

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید  
۲۹ جون ۲۰۱۴

## عبدالله و غنی از حیث بدی هر دو یکسان اند!

اگر آموزش را وسیله ای برای آگاهی و علم بدانیم و آگاهی و علم را ضرورتی برای بهتر زیستن، می توانیم بگوئیم که برخی از مردم افغانستان آگاهی و علم لازم را از آموزشی که دیده اند، نیاموخته اند - طرف صحبت من آنانی هستند که خود را صاحب علم و تخصص می دانند، ولی در این معرکه فریبکاری و تقلب و جرم و رفتن احتمالی کشور به سوی جنگ و تجزیه، به جای این که موضع قاطع در برابر حق تلف شده مردم اتخاذ کنند، با جدیت نظری برای ریشه کن ساختن فساد و تقلب ارائه نمایند و به فکر آینده ملک و ملت باشند، می خواهند با کلخ ماندن از آب بگذرند؛ و یا این که به خود، به یک انسان، به یک تیم، یا به یک قوم می اندیشند.

وقتی به شرائطی که هم اکنون در کشور ما حکمفرماست، نگاه می کنیم، شرائطی که عده ای برای عبدالله عبدالله و تیم اش سر می شکنند و عده ای هم برای اشرف غنی و طرفدارانش که اینک پرده شرافت از چهره های سیاه شان فروغلتیده است، و متوجه می شویم که مردمی که در این میان آمدند و به هزار مشکل و دادن قربانی های زیاد در انتخابات اشتراک کردند چگونه در فراموشی مغمور شده اند و کشوری که می تواند با یک اشتباه به سوی نابودی برود، می توانیم این حکم را به راحتی و بدون ناراحتی وجدان صادر کنیم که بسیاری از این آگاهان و دانشمندان و متخصصین، بعضاً به دلیل برداشت های ذهنی و محاسبات ظاهراً خیرخواهانه و ملی خود، یا به دلیل برآوردهای منفعت طلبانه خویش، به آن چیز هائی که لوازم اصلی برای نجات راستین و مستدام کشور از آشفتگی و بی قانونی و زورگوئی و تقلب و فساد است، یا آن چیز هائی که اسباب و وسائل مورد نیاز برای زیست بهینه در یک جامعه می باشد، نه توجه دارند و نه اهمیت قائل هستند.

در انتخاباتی که به روز ۲۴ جوزا با تقلب های گسترده انجام شد، کلاً چهار مجموعه از انسان ها سهم داشتند:

۱. رأی دهندگانی که به دو دسته تقسیم شدند و به یکی از دو نامزد رأی دادند.

۲. اشرف غنی با تیم انتخاباتی اش.

۳. عبدالله عبدالله با تیم انتخاباتی اش.

۴. کمیسیون های انتخاباتی - کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی.

شکی نیست که گزینه اول، یعنی رأی دهندگان (مردم) که همه تلاش ها در همه سطوح در یک جامعه باید برای بهتر زیستن آن ها به کار برده شود، در این میان، آنگونه که دیده، شنیده و خوانده می شود، مورد بی مهری عذاب دهنده ای قرار گرفته اند؛ در حالی که بالاترین شان، ارزش و اهمیت را در یک جامعه مردم دارا هستند؛ و نباید هیچ گونه بی اعتنائی یا بی مهری نسبت به آن ها و نسبت به رأی یا نظر آن ها صورت بگیرد.

مسأله اهمیت مردم در یک جامعه، به ویژه در جامعه ای که دم از مردم سالاری و مدنیت می زنند، آنقدر برجسته و چشمگیر است که شاید انکار از آن برای هیچ یک از انسان های آزاده و نیکو و ملی مقدور نباشد.

کمیسیون مستقل انتخابات مرتکب بی اعتنائی به مردم و مرتکب دستبرد به رأی آن ها شده است. تفاوت نمی کند که این دستبرد، یا تقلب، به وسیله یک شخص که صلاحیت استخدام هزارها نفر را برای پیشبرد امور انتخابات داشته است و می توانسته است از افراد استخدام شده در این کمیسیون در تقلب گسترده در آرای مردم استفاده کند، صورت گرفته است یا از یک، دو یا سه نهاد - کمیسیون مستقل انتخابات، کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی و ریاست جمهوری.

نتیجه تقلبی که در پی تلاش های یک فرد یا از درون یک یا تمام سه نهاد یاد شده ظاهر گردیده است، آن بوده که حق مردم تلف شود، شفافیت و درستی انتخابات مورد سؤال قرار گیرد، روند شمارش آرای انتخابات برهم بخورد و در نهایت موجب اعتراضات مردم، ضیاع وقت، به هدر رفتن میلیون ها دالر و باعث شرمساری مردم افغانستان در انظار جهانیان شود - پیرزنی در المان دیروز به من گفت: "انتخابات افغانستان واقعاً انتخابات بسیار خنده داری است."

این قضاوت و قضاوت های مشابه جهانیان را نسبت به افغانان، ما مدیون امرخیل ها، نورستانی ها، خوگیانی ها، محسنی ها، کرزی ها و دار و دسته شریک این ها، یعنی اشرف غنی ها هستیم!

چرا؟ چون یک یا دو انسان، یا یک یا دو نهاد، در کشور ما بدون توجه به نتایج و پی آمد های احتمالی بسیار ناگوار کارهای شان دست به اعمالی زده اند که از یک سو توهین به حیثیت و حقوق مردم پنداشته می شود و از سوی دیگر سبب تخریش اعتبار افغانان نزد جهانیان گردیده است؛ گذشته از این که مردم را در داخل کشور در برابر هم قرار داده و خطرات احتمالی غیر قابل جبران را متوجه کشور ساخته اند.

حرف اعضای احزاب باد چیست؟ "باید نتیجه را بپذیریم!" کدام نتیجه را؟ نتیجه ای را که از درون تقلب در پر کردن صندوق ها به دست می آید؟ یا نتیجه ای را که از شمارش مغرضانه یا شمارش غیردقیق آراء می گیریم؟ یا همان نتیجه ای را که کرزی بدون در نظر داشت آرای مردم از پیش تعیین کرده است؟ و یا نتیجه ای را که بر بنیاد آرای دقیق مردم است و مراجع مسؤول با بی اعتنائی به مردم و قوانین با آن برخورد می کند؟

حرف اشرف غنی و حامیانش همین است که تیم عبدالله عبدالله بازنده شده است و باید نتیجه انتخابات را بپذیرند، بدون این که تقلب آشکار و گسترده کمیسیون انتخابات را در نظر بگیرند. از احترام به قانون حرف می زنند، بدون این که به قانون گریزی هائی که در جریان انتخابات از سوی کمیسیون های انتخابات صورت گرفته است و از قانون شکنی های صد ها امرخیل و صد ها مجید خوگیانی حرفی بر زبان بیاورند!

حرف حامیان عبدالله عبدالله اما این است که باید تقلبی که شده است، تثبیت شود و در ولایاتی که تقلب شده است، انتخابات مجدد صورت بگیرد. با توجه به تقلباتی که شده است، در این زمینه تیم عبدالله عبدالله حق دارد که چنین ادعائی را مطرح کند. قبول نتیجه انتخابات تقلبی، برای این که قانونی در زمینه وجود ندارد، امری نیست که بتوان بالای آن پا فشاری کرد. کمیسیون انتخابات، در این میان، می گوید که ما کار های مان را با در نظر داشت قانون پیش می بریم؛ در حالی که تا به رفع تقلب پرداخته نشود، هیچ کار را نمی توان قانونی خواند.

بهانه کمیسیون رسیدگی به شکایات مبنی بر این که شکایتی به این کمیسیون نرسیده است و تا شکایتی در کمیسیون درج نشود کاری کرده نمی توانند، کاملاً بی بنیاد است.

کمیسیون رسیدگی به شکایات قانوناً حق دارد که اگر شکایت یا شکایاتی در انتخابات وجود داشته باشد و کسی آن شکایت یا شکایات را درج هم نکرده باشد، به آن شکایت یا شکایات رسیدگی شود.

این مسأله در قدم اول باید برای تثبیت آرای حقیقی مردم، در قدم دوم برای جلوگیری از موضوعی که می تواند به فرهنگ مذموم تقلب و خودسری تبدیل شود - اگر جلو تقلب ها در دو - سه انتخابات قبلی و انتخابات قبل بر آن در دوران

ربانی و حزب دموکراتیک خلق و جمهوریت داوود خان و دوران ظاهر خان گرفته می شد، شاید در انتخابات موجود نوبت به این روز غم انگیز نمی رسید، در قدم سوم برای این که حق به حق دار برسد، در قدم چهارم برای اجرای عدالت، در قدم پنجم برای تثبیت و تعیین جرائمی که صورت گرفته است و در قدم ششم برای پیشگیری از هرج و مرج و بحران؛ و در شرائطی مانند امروز، از بروز جنگ و تقابل های داخلی که می تواند به تجزیه کشور منجر شود، بسیار لازمی می باشد.

فراموش نکنیم که افغانستان با درجه پائین سواد که مردم آن دارد، و با ترکیبی قومی - حزبی - مذهبی - نژادی موزائیکش، و علاقه ای که برخی از همسایه های ما به ایجاد ناآرامی و جنگ و از هم پاشیدگی ما دارند، به بسیار سادگی می تواند به مصر، سوریه، عراق دوم یا ... تبدیل گردد که در آن صورت برای خاموش ساختن آتشی که امروز به دست امرخیل ها، نورستانی ها، خوگیانی ها، کرزی ها و ... روشن می شود از دست هیچ منبع و مرجع کاری ساخته نباشد!!

آگاهی و دانش هم حکم می کند که آگاهان و دانشمندان ما در چنین شرائطی، به خاطر منافع ملک و ملت - از بین بردن دشواریها و هموار کردن راه های مدیریت سالم در آینده و حق جوئی - به پیروی از مسؤولیت هایی که دارند - به آینده کشور، به مردم و به عواقب رواج پیدا کردن قانون گریزی ها - که در صورت حمایت از تخلفات و تقلبات و جرائمی که ریشه های آن ها در گذر زمان بیشتر از پیش قوی، کلفت و ضخیم می شوند - بیندیشند و برای لحظاتی به آنچه تا حال اندیشیده، گفته و کرده اند، تجدید نظر کنند.

توقع ملت از این کتله از افغانان این است که کمی هم به نقد موضع گیری ها و سیاست نشراتی وب سایت هائی بپردازند که خود را ملی و مردمی می خوانند، ولی یک نوشته از یک نویسنده در باب تقلب در انتخابات و نقد از اشرف غنی در آن دیده نمی شود - دقیقاً مانند سایت هائی که قلاده عبدالله عبدالله دوستی بر گردن شان دیده می شود.

به نظر من، اکنون باید وقت آن رسیده باشد که بالاخره و برای اولین و آخرین بار قاطعانه در برابر ریشه کن کردن حق تلفی ها، تخطی ها و قانون گریزی ها بایستیم. موعظه های پیامبرگونه تاریخی بزرگان یا بزرگ نمایان، طوری که در طول قرن ها دیده شده است، هیچ تغییری در وضعیت اسف بار ما به وجود نیاورده است! چنین مطالب را باید از واقعیت های زنده و ملموس در درون جامعه آموخت، نه از درون مقاله ها و کتاب ها!!

در جنگ موجود میان عبدالله عبدالله و حامیان وی با اشرف غنی و پشتیبانانش تنها یکی از این دو نفر می تواند به حق باشد؛ و حقیقت این است که هیچ انسانی - به استثنای کمیسیون مستقل انتخابات یا افراد منسوب به این کمیسیون که دست به تقلب زده اند، اگر منصفانه عمل کنند - در حال حاضر نمی توانند بگویند که کدام یک از دو نامزد در انتخابات واقعاً برنده شده اند. اگر چنین اعلامی از طرف یکی از دو نامزد صورت بگیرد، آنچنان که از سوی اشرف غنی درست در روز بعد از انتخابات ادعا شد، یا از سوی یوسف نورستانی، رئیس کمیسیون به اصطلاح (بهتر است از این به بعد واژه "اصطلاح" را قبل از واژه مستقل به کار ببریم) مستقل انتخابات صورت گرفت، باید پرسیده شود که بر اساس کدام سندی چنین ادعائی صورت گرفته است؟ در صورتی که همه برگه های رأی گیری شمارش نشده است و از طرفی آشکارا مشاهده می شود که تقلب هم در پر کردن صندوق ها، هم در از بین بردن صندوق ها و هم در شمارش آراء صورت گرفته است، چگونه می توان با چنان قاطعیت خود را برنده اعلام نمود و...؟

پافشاری در برنده شدن یک نامزد، آنهم از اولین روز بعد از انتخابات و بدون شمارش تمام آراء، نشانه آن است که بسیاری از آنانی که شخص مورد نظر خود را برنده حساب می کنند، هیچ انتظاری غیر از این که نامزد مورد نظرشان پیروز شوند، ندارند؛ و از هیچ کوششی هم برای برنده شدن وی دریغ نکرده اند.

داشتن چنین انتظاری برای طرفداران یک نامزد از قبل از انتخابات تا اعلام نتیجه نهائی تعجب آور و ناموجه نیست، اما پافشاری اطمینان صد در صد و در حد جنون روی این نظر به هیچ وجه نمی تواند بدون دست کاری برگه ها و صندوق های رأی باشد. قبول امری غیر از این برای آنانی که اهل دانش و تجربه و منطق هستند و خود را مقید به پیروی از حق و عدالت می دانند، غیر قابل تصور است.

واقعیت این است که انسان همواره فراتر از آنچه هست، یا آنچه را به دست می آورد، آرزو می کند، اما واقعیت ها را نمی توان با داشتن آرزو ها تغییر داد و واقعیت بزرگ در امر انتخابات این است که به آرای مردم به شکل بسیار زشت آن بی احترامی شده است و این بی احترامی به هر وسیله ای که ممکن است باید جبران گردد؛ و خاطی یا خاطیان باید بر حسب قانون انتخابات مورد تعقیب عدلی قرار گیرند.

من داستان "افغانستان هرگز نمی میرد" خانم "شیمای غفوری" را خواندم و سخت متأثر شدم. یقین دارم که هر انسانی با وجدانی بعد از خواندن این داستان به متقلبین و متخلفین در انتخابات و به آنانی که چنین تقلباتی را مهندسی نموده اند - یا کسانی که به خاطر آینده های پروژه های خود که کرزی آن ها را نپذیرفت و امکان پذیرفتن آن از جانب عبدالله عبدالله به دلیل بدگویی های که آن ها از عبدالله عبدالله کرده اند، هرچند بجا، میسر نیست و امروز تنها مرجع امید شان اشرف غنی است - از تقلب و قانون شکنی حمایت می کنند، نفرین می فرستند و از دل و جان می خواهند که متخلفین و متقلبین به پنجه قانون سپرده شود. همینطور خبر بریده شدن انگشت های مردم و خبر کشته شدن در حدود صد نفر - مطابق گفته داکتر صاحب اسدالله حیدری - به دلیل اشتراک در انتخابات را سخت نکوهش می کنند.

مردم با چنان خوشی و اشتیاق در انتخابات اشتراک کردند، ولی امرخیل ها و خوگیانی ها و نورستانی ها و کرزی ها و سایر دستان نامرئی که در پشت امرخیل ها و خوگیانی ها و... قرار دارند، با چنان رذالتی به آرای میلیون ها "جوازخان" دست می برند که کم است انسان از تعجب شاخ در آورد.

آیا این همه تقلب و این همه پافشاری زورگویانه و بهانه آوردن های کودکانه بدون اطلاع کرزی صورت می گیرد؟! یک سؤال ضمنی این است که آیا نامزد منتخب کرزی - که بر اساس خبر امروز، دولت وی هفتمین دولت بی کفایت در جهان است - می تواند، به حکم این ضرب المثل که "... کند همجنس با همجنس پرواز" شخص بهتری نسبت به کرزی که مسئول تمام بحران ها در کشور است، باشد؟! مردم از کرزی چه خیر دیدند که از انتخاب وی خیر ببینند؟

امروز خبری را در صفحه فارسی بی.بی.سی. خواندم که اشرف غنی، همانگونه که افراد مربوط به تیمش و برخی از صفحات اینترنتی افغانها همواره می گویند، می گوید که "رأی ما پاک است..."

چنین حرفی را با این همه تقلب و رسوائی آشکاری که به نفع وی صورت گرفته است، تنها یک سیاستمداری مانند اشرف غنی، کسی که از لحاظ سلیقه و اخلاق مانند کرزی است، می تواند بزند - بدون این که خم به ابرو بیاورد و احساس شرم کند!

از این آقا باید سؤال کرد که اگر شما جای طرف مقابل می بودید، چنین نتیجه ای را با این همه تقلب و رسوائی می پذیرفتید؟

یقین دارم که با یکبار سفری به اعماق وجدان خود، اگر وجدانی وجود داشته باشد، خیلی از کسانی که از چنین اشخاص و چنین ادعا ها پشتیبانی می کنند، با شرمندگی می پذیرفتند که "بی حیائی هم حدی دارد!"

انتخابات، در مجموع، امری است که همه می توانند مطابق ارزش ها و هنجار های انتخابات شانس شان را در آن به عنوان نامزد یا به عنوان رأی دهنده بیازمایند. اما زمانی که این ارزش ها و هنجار ها به شکل یا اشکالی مسخ می شوند، نتیجه آن انتخابات، حتی اگر قانونی هم در مورد وجود داشته باشد، یا وجود نداشته باشد، برای کسانی که حق و حقوق شان تلف شده است، قابل پذیرش نمی باشد.

- قضیهٔ تقلب را نباید به نام این که بحث روی آن می تواند کشور را به بحران بکشاند، ماست مالی کرد. بحران های موجود حاصل همین گونه بهانه ها هستند. خطر را باید با روبه رو شدن با آن از بین برد، نه با پشت کردن به آن! تقلب و فساد و تخلف و قانون گریزی خود بحران های هستند که اگر با آن ها با جدیت مبارزه نشود، بخواهید یا نخواهید، روزی زمینهٔ اضمحلال کشور را فراهم می کند. پس بهتر است نواقص و عیوب خویش را بدون پرده پوشی نه تنها بیان کنیم، که در رفع آن ها بکوشیم!
- برای اولین و آخرین بار به آنانی که به رأی، نظر، خواست و تمایلات مردم وقعی نمی گذارند و خود را ولی و وصی مردم می دانند و هر کاری را که دل شان خواست به نام قانون و مردم انجام می دهند، باید فهمانده شود که تا اینجا هر چه بود، شد؛ اما از اینجا به بعد هر کاری که می شود، باید مطابق خواست مردم و به نفع مردم صورت گیرد. فساد و زورگوئی و تقلب و سازش و سوءاستفاده از نام مردم دیگر در این کشور جائی ندارد. مردم باید روی دیگر خویش را به مفسدین متقلب و متخلف نشان بدهند.
- به پیامبران کاذب باید فهمانده شود که موعظه های خیرخواهانهٔ معمول و بی اثر خویش را در جیب واسکت های شان کنند و کمی از تجربه های تاریخی خود و دیگران استفاده نموده یا در صف مردم قرار گیرند یا پی کار شان بروند و مردم را بگذارند که آنچه را که لازم می دانند انجام بدهند. قرن هاست که مردم نصایحی ظاهراً خیراندیشانهٔ این پیامبران کاذب را که "خیراست"، "گذشت خوب است"، "یک در این دنیا صد به آخرت"، "خدا اجرش را برایت می دهد" و... شنیده اند؛ نصایحی را که فقط برای خواباندن شر یا برای خلاصی خود و همپالکی های شان از قهر مردم بیان شده است، در حالی که ایجاب می کند که شر باید یک سره و برای همیشه از ریشه نابود گردد. فتنه ای که به خواب برود، دو باره بیدار می شود؛ اما اگر نابود شود، امکان برگشت آن هرگز وجود ندارد. این سلسله به هر قیمتی که است باید خاتمه پیدا کند.
- ما نباید فرقی میان عبدالله و غنی بگذاریم. ترکیب تیم انتخاباتی این دو نامزد و تخلفات و تقلباتی که صورت گرفته است، نشان می دهد که هیچ فرقی میان این دو نامزد وجود ندارد. یکی اگر خود در جنگ های کابل اشتراک داشته و مرتکب کشته شدن هزار ها انسان گردیده است، دیگری با انتخاب اشخاصی مانند دوستم به حیث معاون خویش پا روی خون هزاران شهید هموطن خود گذاشته و اعتنائی به هزاران هموطن داغ دیدهٔ خود نکرده است. حمایت از این دو شخص، شریک شدن در جرم این ها است. حمایت از انتخابات معنی حمایت از این ها را نباید داشته باشد. ما از انتخابات حمایت می کنیم، زیرا انتخابات در فرایند دموکراسی یکی از بارزترین مؤلفه های دموکراسی است که ارادهٔ مردم در زندگی سیاسی و سیاست ملی شان را به نمایش می گذارد.
- ما که جزئی از مردم هستیم، باید به خاطر خودمان هم که شده است، به دفاع از حق و حقوق مردم بپردازیم. شکی نیست که همهٔ ما خواهان توسعه و ترقی کشور و آرامش و رفاه مردم خود هستیم. اما این کار بدون مشارکت همهٔ مردم، به فکر من، ممکن نیست. پس لازم است که با حمایت و تشویق مردمی که اینک به زندگی و سیاست و سرنوشت خویش علاقه مند گردیده اند کمک نموده بستر به وجود آمدن مشارکت نهادینه شدهٔ آن ها را در امور حیاتی کشور بیشتر از پیش مهیا سازیم و کاری نکنیم که سبب دلسردی آن ها که تازه یاد گرفته اند در امور بسیار با اهمیت کشور سهم بگیرند، شویم.

- با مسائل، با بی طرفی برخورد نموده مسئولیت ایمانی، وجدانی، اخلاقی و ملی خویش را، به عنوان مردمان آگاه کشور، با جدیت متقبل شویم و از جمله کسانی نباشیم که به جای رهنمائی درست و پسندیده و اخلاقی مردم در فکر جیب خود و در فکر شهرت و قدرت هستند.
- از نقش رسانه هائی که همواره با بی طرفی و بدون تعصب و تحزب و تبارگرایی و ایدئولوژی زدگی اخبار و وقایع را پوشش می دهند، باید ابراز امتنان کنیم و از آن هائی که به خاطر زبان و قوم و سمت و مذهب و... با قضایا جانبدارانه برخورد می نمایند، نه تنها انتقاد کنیم، که باید رابطه خود را حداقل تا وقتی که از این عمل زشت شان دست بردارند، قطع نماییم.
- نویسندگی تنها قلم زدن نیست. بزرگترین ویژگی و هنر نویسندگی دوست داشتن است. دوست داشتن انسان که همه ظرفیت های نویسنده را پر می کند. نویسنده ای را که قلمش در خدمت انسان و انسانیت نباشد و به فرمایش بنویسد و باری به این شاخچه و باری به آن شاخچه ببرد، باید یک انسان هوسبازی خواند که ده ها و صد ها معشوق دارد، نه یک نویسنده و یک انسان. بارها شنیده ام که بر من خرده می گیرند که در باب ماندن امریکاییان در افغانستان نظر مثبت ارائه داشته ام. من در درون این شر، باوجود مخالفت قلبی ام با آن، خیری را می بینم که از جانب شر بزرگتری تهدید می شود و به خاطر عشق عمیقی که به مردم دارم این شر را به آن شر بزرگتر ترجیح می دهم. من عاشقی نیستم که دو معشوق داشته باشم. اما فهم این دوستی و عشق برای برخی ها دور از قیاس است. به همین دلیل است که غالباً شنیده می شود که "سدید یک روز این جور است و روز دیگری آن جور!" نه، عزیز من، این طور نیست! وقتی من به موضوعی فکر می کنم، همه چیزهای مربوط به آن موضوع گسترش پیدا می کنند. ارزش ها و بی ارزشی های متعدد پیش چشمان مغز من شکل می گیرند که در یک جمع بندی در همان آوانی که مشغول فکر کردن هستم یکی از آن ارزش ها با توجه به نقشی که من در جامعه دارم و با در نظر داشت تعهد و مسئولیتی که در برابر انسان و انسانیت (بخوانید مردم کشور خود) احساس می نمایم، به مثابه یک نویسنده مستقل، همان چیزی را که به نفع مردم خود می دانم، انتخاب می کنم. اصراری هم به درستی آن ندارم. در قضیه انتخابات هم، با آنکه من هر دو نامزد را اشخاص نامطلوب به حساب می آورم از انتخابات حمایت کرده ام؛ زیرا در این امر ارزشی نهفته است بس بزرگتر از بی ارزشی عبدالله و غنی.
- و به عنوان آخرین پیام استدعا می کنم که نگذارید بدی و بد ها بر نیکی و نیک ها پیروز شوند!!

۲۰۱۴/۰۶/۲۷